



Education and Propagation Journal
Vol.5&6, Autumn 2014 & Winter 2015

فصلنامه پژوهش‌نامه تربیت تبلیغی
س ۲، ش ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۱۵-۱۴۸

بیدار کردن متربی برای نماز از منظر فقه تربیتی

سید نقی موسوی *



تربیت اسلامی ساحات مختلفی دارد که تربیت عبادی یکی از مهم‌ترین این ساحات است. یکی از مسائلی که کمابیش والدین و مربیان با آن در فرزندپروری مواجه هستند؛ حکم شرعی بیدار کردن فرزندان و متربیان برای نماز است. نوشتار حاضر درصدد است این مسئله را از منظر «فقه تربیتی» بررسی نماید. بر این اساس، هشت دلیل اعم از ادله عقلی، عناوین و قواعد عامه و روایات برای جواز، بررسی شد و در نهایت، پس از ناتمام دانستن ادله عقلی و عناوین و قواعد عامه، با استناد روایات خاصه و نیز تقدم ادله تربیت، «استحباب (و در شرایطی وجوب) ایقاظ (بیدار کردن) متربی برای نماز»، حاصل شد.

واژگان کلیدی: تربیت عبادی، نماز آموزی، بیدار کردن، ایقاظ النائم (بیدار کردن فرد خواب رفته)، تربیت اسلامی.

Email: snmosavi57@gmail.com

* دانشجوی دکتری فقه تربیتی جامعه المصطفی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۲۵

مقدمه

درباره اهمیت تعلیم و تربیت سخن‌ها بسیار است و نیز در باب پایه‌گذاری تعلیم و تربیت و اصول و روش‌های آن بر آموزه‌های اسلام و ضرورت و قلمرو این پایه‌گذاری نیز مباحث مفصلی در میان است که در این مقاله مجال آن نیست. یکی از عرصه‌های «تربیت اسلام»، تربیت عبادی به معنای «زمینه‌سازی برای آموزش عبادات به مرتبی و فرزندان و پرورش روحیه نیایش و عبادت» است. همچنین از نقش نماز به مثابه ستون خیمه دین‌داری که نقش مهمی در تکوین شخصیت کودک و مرتبی دارد، نیز می‌گذریم؛ اما یکی از پرسش‌ها و مسائلی که معمولاً والدین و مربیان با آن مواجه هستند، این است که وظیفه آنان در قبال فرزند و مرتبی خوابیده در وقت نماز چیست؟ آیا شرعاً مربیان حق دارند تا مرتبی خوابیده را برای نماز خواندن بیدار نمایند؟

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



در برخی موارد در میان مباحث کارشناسی تربیتی و یا مشاوره‌ها که با روی آورد اسلامی مطرح می‌شود؛ پاسخ‌های سلیقه‌ای و غیرمستند ملاحظه می‌شود. حتی گاهی هم دیده می‌شود که با نقل یک خاطره از رفتار امام خمینی علیه السلام، پاسخ این مسئله داده می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که ظرفیت تئوریک «تربیت اسلامی»^۱ به اندازه‌ای است که برای جستجوی پاسخ متقن و مستند تلاش شود.

«فقه تربیتی» به مثابه یکی از شاخه‌های مهم «تربیت اسلامی» درصدد است با بهره‌گیری از روش‌مندی منضبط موجود در عرصه فقهات، حکم فقهی رفتارهای اختیاری مربیان و متربیان را در عرصه تعلیم و تربیت استنباط نماید (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱) و شمار زیادی از آیات و روایات مغفول که معمولاً مورد توجه دقیق فقیهان و یا مفسران قرار نمی‌گیرد را با دقت مورد واکاوی قرار دهد و موضوع «تعلیم و تربیت» را به‌عنوان یکی از محوری‌ترین آموزه‌های اسلام دوباره به کانون توجهات فقیهان (و نیز مفسران، اخلاق‌پژوهان و حدیث‌شناسان) بازگرداند.

پرسش نوشتار حاضر این است که بیدار کردن متربی (اعم از فرزند و غیرفرزند) برای نماز (چه نماز صبح و یا دیگر نمازهای واجب) چه حکمی دارد؟

در مورد پیشینه این بحث باید گفت که بحث مفصل فقهی در این زمینه کمتر به چشم می‌خورد؛ هرچند در میان استفتائات و یا پیچیدگی‌های مباحث، اشاراتی وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

در کتب روایی شیخ حر عاملی (مانند حرعاملی، ۱۴۰۹، ۸، ۲۸۳ باب ۱۱ و ۶، ۷۷، باب ۲۲ و ۴، ۶۲، باب ۱۵ و نیز همان، ۳، ۱۹۸) و به تبع ایشان، محدث نوری و نیز مرحوم مجلسی (برای نمونه: مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۵، ۱۳۱، باب ۴) از استحباب بیدار کردن (در نام باب) سخن گفته‌اند و در چند باب، روایاتی مرتبط با این بحث گردآوری کرده‌اند. همچنین در کتب فقهی، کاشف‌الغطاء، تظاهر به عبادات واجب و مستحب را برای الگوگیری دیگران و ...، مستحب می‌شمارد و یکی دیگر از اهداف آشکارکردن عبادات را «تنبیه الغافلین و إيقاظ النائمين» می‌خواند. گو اینکه ایقاز نائم (بیدارکردن فرد خواب‌رفته) را مستحب می‌داند. هرچند، اسراء در مندوبات را مستحب می‌شمارد؛ به‌ویژه برای کسی که از ریاء می‌ترسد. (کاشف الغطاء، ۱، ۱۴۲۲، ۳۱۸) همان‌طور که در جایی دیگر با تشقیق شقوق، به استحباب و وجوب ایقاز (بیدارکردن برای نماز)، تصریح می‌کند (همان، ۳، ۱۳۱). مرحوم ملامهدی نراقی نیز با اشاره به عدم تکلیف غافل و روایتی در باب عدم اذیت غافل در موضوعات (نجاست در لباس)، می‌گوید: و بذلك يظهر عدم وجوب إيقاظ النائم لو فاتت صلاته لولاه و لو لا فعل أمير المؤمنين لكان الأظهر حرمة أو مرجوحية بحث ما يجب عنه الاجتناب منها في الصلاة وغيرها و ما يُعفى عنه. (نراقی، بی تا ۱۴۳) مرحوم اردبیلی نیز در بحثی، پس از نقل روایات جواز ارتفاع صوت اذان در منزل، «جواز إيقاظ النائم للصلاة» را نتیجه می‌گیرد (اردبیلی، ۲، ۱۴۰۳، ۱۷۹).





در بررسی فتاوی مراجع معاصر با چند دیدگاه مواجه می‌شویم: عدم وجوب مطلق (حائری، بی تا ۶۰)؛ جواز مطلق (تبریزی، بی تا ۱، ۸۱)؛ رجحان مطلق (لنکرانی، ۱۴۲۵، ۲، ۱۲۲)؛ جواز مشروط به رضایت و استخفاف تدریجی نماز (لنکرانی، ۱۴۲۵، ۲، ۱۲۹)؛ مکارم، ۱۴۲۷، ۲، ۱۴۶؛ بهجت، ۱۴۲۸، ۲، ۹)؛ جواز مشروط به آزار نرساندن و عدم تنفر از نماز (مکارم، ۱۴۲۷، ۲، ۱۴۶)؛ جواز مشروط به عدم ضرر (بهجت، ۱۴۲۸، ۲، ۹؛ صافی، ۱۴۱۷، ۲، ۸۸)؛ استحباب مشروط به عدم ضرر (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱، ۵۲۷)؛ وجوب مشروط به احتمال عادت بر ترک نماز (تبریزی، ۱۴۲۷، ۷، ۱۴۵؛ همان، ۹، ۱۸۳)؛ وجوب مشروط به سبک شمردن (امام خمینی، ۱۴۲۲، ۱، ۱۳۳)؛ وجوب مشروط به قصد ترک صلات (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱، ۵۲۶ و ۵۲۷). شایان ذکر اینکه در پیشینه‌شناسی، قائلی برای «عدم جواز مطلقاً» یافت نشد.

در ادامه، هشت دلیل برای «جواز ایقاظ (بیدارکردن) برای نماز» اقامه و مورد بررسی قرار می‌گیرد. منطبق این ادله به این صورت است که در ابتدا حکم عقل مطرح می‌شود و سپس از قواعد و عناوین عامه سخن به میان می‌آید (ادله ۲ تا ۶) و در ادامه روایاتی که به صورت خاص به مسئله پیش‌رو اشاره داشته‌اند، بررسی می‌شوند (دلیل ۷ و ۸).

دلیل ۱: حکم عقل

استدلال مرحوم کاشف‌الغطاء بر استحباب ایقاظ (بیدارکردن) و تقریر ایشان از حکم عقل این‌گونه است که از نظر عقل آگاه کردن غافل و نائم (خواب‌رفته) به سبب امور دنیوی، مانند غذا خوردن، رجحان دارد و با همین ملاک، چگونه است که ایقاظ نائم (بیدار کردن فرد خواب‌رفته) به سبب فوت منافع ابدی، رجحان نداشته باشد؟ (۱، ۳۲۷).

برای بررسی این دلیل، چند نکته بیان می‌شود:

اول: این حکم عقل به دو حکم زیربنایی تر عقل، یعنی «حُسنِ جلبِ منفعت» و «حُسنِ دفعِ ضررِ محتمل» بازمی‌گردد؛ البته باید توجه داشت که نوشتار حاضر، «لزومِ دفعِ ضررِ محتملِ معتنابه» را می‌پذیرد و در موردِ «جلبِ منفعت»، بیش از رجحانِ عقل را نمی‌پذیرد.

دوم: البته باید توجه داشت که حکم عقلِ مستقل به «لزومِ دفعِ ضررِ محتملِ معتنی به» و نیز حکم عقلِ مستقل به «استحسانِ جلبِ منفعت» در موردِ دفعِ ضرر از خود و جلبِ منفعت برای خود است و در تعمیم این دو حکم نسبت به دیگر انسان‌ها باید دقت نمود و دست‌کم در «جلبِ منفعت برای غیر» تردیدهایی وجود دارد.

سوم: بافرض اینکه این دو حکم عقل، قابل تعمیم برای دیگران باشد؛ باید توجه داشت که شخصِ نائم، مکلف به نماز نیست و در نتیجه ضررِ محتمل و خطرِ اخروی وی را تهدید نمی‌کند تا دفعِ ضرر از وی (و ایقاظ) عقلاً واجب باشد؛

چهارم: در هر صورت، اگر تحسین عقلِ مستقل را در بحث حاضر، نپذیریم، دست‌کم سیره عقلا این‌گونه است که برای مسائلِ مهمِ دنیوی (مانند غذا خوردن) شخصِ خوابیده را بیدار می‌کنند؛ تا چه رسد به مسائلِ اخرویِ مهم!

پنجم: مهم‌تر از همه اینکه، دلایل این حکم عقل یا سیره عقلا، رضایت‌مندی و یا درخواست و یا دست‌کم عدم انزجارِ شخصِ خوابیده از بیدار کردن است. توضیح آنکه به نظر می‌رسد میان رضایت‌مندی و عدم رضایتِ راقد (خوابیده) نسبت به بیدار کردن، حالتِ سومی نیز وجود دارد و ممکن است کسی نسبت به ایقاظ، راضی نباشد؛ اما متنفر و منزجر هم نباشد.

ششم: روشن است که اعتبارِ سیره عقلا به «مورد تایید»^۲ بودن آن است و اگر در مباحثِ آتی، روایتی خاص بر بیدار کردن وجود داشته باشد؛ این سیره، فایده‌ای نخواهد داشت.

خلاصه آنکه عقل بر لزوم بیدار کردن فرد خواب رفته (و جلب منفعت برای غیر) حکم نمی‌کند. در هر صورت اگر حُسنِ عقلی^۳ ایقاز (بیدار کردن) را بپذیریم و از آنجا که این حکم در «سلسله معلولات» جای دارد، با قاعده ملازمه - ما حکم به العقل حکم به الشرع - به استحباب شرعی دست یابیم و یا بر اساس سیره عقلای امضاشده، بیدار کردن را جایز بدانیم، باز هم باید توجه داشت که بیدار کردن مشروط به رضایت و یا دست‌کم عدم انزجار خواب رفته است.

دلیل ۲: احسان و اعانه بر بر (کمک به نیکی)

دومین دلیل برای جواز بیدار کردن مرتبی را می‌توان چنین تقریر نمود: احسان و کمک به نیکی و تقوا^۴ مستحب و بیدار کردن نیز مصداق این عناوین و در نتیجه مستحب است.^۵

برای توضیح این دلیل، می‌توان گفت که در دلیل پیشین گفته شد که خوابیده، مکلف نیست، پس به «قاعده دفع ضرر محتمل» نمی‌توان تمسک کرد و مُنکر و معصیتی رخ نداده تا به «وجوب نهی از منکر» تمسک شود؛ اما آیا نمی‌توان گفت بیدار کردن، نوعی جلب منفعت (اجر اخروی نماز) برای مرتبی به ارمغان می‌آورد؟ و نوعی احسان و کمک بر تقوا است؟

در بررسی این دلیل، به چند نکته اشاره می‌شود:

نکته اول: گفته شد که «جلب منفعت برای غیر» عقلاً و شرعاً واجب نیست؛ نکته دوم: ممکن است گفته شود که با بیدار کردن فرد خواب رفته و هشیار شدن وی، وجوب نماز، فعلی و منجز خواهد شد و در نتیجه، نوعی کلفت (و تکلیف) برای کسی که به بیدار کردن رضایت نداشته (و یا دست‌کم درخواست بیدار کردن نداشته) در پی خواهد داشت. در نتیجه بیدار کردن چه احسانی به وی خواهد بود؛ هرچند در واقع، با اقامه نماز توسط آن شخص، منفعت برای وی جلب شده است؛ اما احسان با قهر و نارضایتی، ممکن است عرفاً احسان تلقی نشود!

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تبلیغی

سال دوم
شماره پنجم و هشتم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



نکته سوم: ممکن است گفته شود که تمسک به قاعده إحسان و کمک متفاوت است؛ چراکه ایجاد شرایط وجودی واجب (نماز)، یعنی هشیار شدن متربی و فعلیت تکلیف و تنجز نماز بر متربی، کمک بر نیکی و تقوا نیست! به عبارت دیگر، ایقاظ (بیدار کردن)، تمهید مقدمه و زمینه‌سازی برای یقظه (بیدار شدن) است؛ یعنی ایقاظ و یقظه (بیدار کردن و بیدار شدن) با اقامه نماز متفاوت است و ممکن است فردی بیدار شود؛ ولی نماز اقامه نکند. به عبارت فنی‌تر، ایقاظ (بیدار کردن)، کمک بر نیکی نیست؛ زیرا یقظه (بیدار شدن) به خودی خود، نیکی و تقوا نیست؛ بلکه مقدمه^۶ نیکی و تقوا است. در پاسخ، ممکن است گفته شود که هرچند به دقت عقلی، بیدار کردن، کمک بر نیکی و تقوا نیست؛ اما معیار است و عرفاً ایقاظ (بیدار کردن)، کمک بر اقامه نماز است؛ اما با پذیرش این تسامح، بازهم نکته‌ای دیگر در میان است و آن اینکه «صدق کمک، مشروط به تحقق خارجی فعل مورد کمک است» (اعرافی، ۱۳۹۳، ب، ۲۵۸) و مادامی که نماز توسط متربی محقق نشود، بیدار کردن، کمک بر نیکی خوانده نمی‌شود. در نتیجه، استحباب ایقاظ (بیدار کردن) (از باب إعانه بر بر) کمک به نیکی) مشروط به شرط متاخر (تحقق نماز توسط متربی) خواهد بود.

نکته چهارم: در ادامه نکته پیشین، باید گفت که ایقاظ، مقدمه جلب منفعت و إحسان است؛ نه خود جلب منفعت و إحسان. در نتیجه از این منظر نیز صدق عنوان إحسان (علاوه بر نکته اول) محل تردید است.

نکته پنجم: با تسامح، مصداقیت بیدار کردن برای کمک قابل قبول است؛ اما نکته مهم این است که نسبت ادله کمک (و إحسان) و ادله رفع قلم از خوابیده،^۷ چیست؟ به عبارت دیگر، با فرض پذیرش مصداقیت إعانه (کمک) (و حتی إحسان) برای ایقاظ (بیدار کردن)، باید بررسی نمود که جایگاه ادله رفع قلم در این بحث کجاست؟ در نگاهی کلان ادله إحسان و کمک می‌گوید «به



دیگران احسان و کمک بر نیکی، نمایند؛ اما این حکم به مواردی مُنصرف است که مُعان و مُحسن الیه (کمک کننده و کسی که مورد احسان واقع می‌شود)، دارای تکلیف باشند؛ نه اینکه به دلیل رفع قلم، قلم تکلیف و مواخذه از آنان برداشته شده باشد؛ به عبارت دیگر، حدیث رفع، نسبت به ادله احسان و اعانه بر بر (کمک به نیکی)، حاکم و مقدم است (در جمع‌بندی ادله این موضوع، دوباره بررسی خواهد شد).
خلاصه آنکه، این دلیل، تمام نیست.

دلیل ۳: ارشاد جاهل

سومین دلیل برای «جواز بیدار کردن برای نماز» را می‌توان با تمسک به قاعده ارشاد جاهل تقریر کرد، مبنی بر اینکه بیدار کردن فرد خواب رفته، نوعی ارشاد جاهل تلقی می‌شود و در نتیجه بیدار کردن، جایز و در مواردی - که ارشاد واجب است - دارای وجوب خواهد بود.

در بررسی این دلیل باید توجه داشت که مقتضای ادله ارشاد جاهل، وجوب ارشاد در موارد جهل به حکم است و در موضوعات، ارشاد واجب نیست؛ مگر در موضوعات مهم که می‌دانیم که شارع به ترک آن راضی نیست مانند دماء و فروج (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۲۱، ۳۶) و بیدار کردن خواب رفته، نه مصداق ارشاد جاهل در احکام است و نه موضوعات. اساساً بیدار کردن، مصداق ارشاد جاهل نیست؛ چراکه راقد (خوابیده)، جاهل نیست. به عبارت فنی‌تر عناوینی مانند جهل، غفلت، نسیان، خواب و مانند آن دارای تمایزات مفهومی هستند و خواب به معنای عدم هشیاری است و چیزی شبیه «غفلت» است نه جهل.

خلاصه آنکه ایقاظ (بیدار کردن)، نوعی تمهید مقدمه برای تنجز تکلیف برای مستیقظ (بیدار و هوشیار) است و ربطی به ارشاد جاهل ندارد و در نتیجه این دلیل، تمام نیست.



سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



دلیل ۴: نهی از منکر

به عنوان دلیل چهارم می‌توان گفت که بیدار کردن فرد خواب رفته برای نماز، از باب نهی از منکر (و یا امر به معروف) واجب است.^۸

برای بررسی این دلیل، چند نکته بیان می‌شود:

نکته اول: با توجه به شبهه‌ای که در صفحات پیشین در مورد تمسک به ادله نهی از منکر، گفته شد (مبنی بر اینکه راقد، مکلف نیست و مرتکب منکر تلقی نمی‌شود) لازم است در مورد مصداق منکر دقت شود. در مورد اینکه مصداق منکر در بحث پیشرو چیست، چند احتمال وجود دارد: الف) ترک یک نماز؛ ب) ترک چندین نماز؛ ج) عادت به ترک نماز و تکون شخصیت تارک الصلاة؛ د) سبک شمردن نماز (چه یک نماز یا چند نماز).

نکته دوم: در بررسی استدلال به ادله نهی از منکر، باید میان تکلیف متربی (خوابیده) و مربی تفکیک نمود (و نیز اگر مربی و متربی، به مبداء تربیت و تربی متلبس نباشند، باید میان تکلیف بیدارکننده و بیدارشونده تفکیک نمود).

نکته سوم: اگر از زاویه تکلیف و مسئولیت متربی به این مسئله نگریسته شود، از میان احتمالات فوق، باید توجه داشت که ترک یک نماز یا چند نماز به سبب خواب، منکر و معصیت نیست؛ در نتیجه این مسئله، مجرای ادله نهی از منکر نخواهد بود؛ البته اگر نوم به نحوی باشد که کلی نمازهای یومیه و یا کلی نماز صبح ترک شود و یا مصداق استخفاف نماز باشد، ممکن است گفته شود که متربی به مثابه مکلف خطابات «اقیموا الصلاة»، معذور نخواهد بود و در نتیجه ادله نهی از منکر در این موارد صادق خواهد بود.



نکته چهارم: از منظر تکلیفِ مربی نیز باید توجه داشت که تکون شخصیتِ تارک و سهل‌انگار نسبت به نماز (در متربی)، برای مربی نوعی مُنکر و ترکِ تکالیفی تربیتی است (در مجاللی دیگر روشن شد که تربیت عبادی و نمازآموزی به فرزندان و متربیان واجب است (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲)؛ بر این اساس، اگر ادله نهی از منکر در این موارد، جاری باشد، باید کسی، مربی را آگاه سازد و مربی مورد نهی از منکر (ترک تکالیف تربیت عبادی) قرار گیرد؛ اما روشن است که مربی باید اقدامی نماید؛ اما روشن نیست که تکلیف وی بیدار کردن (از بابِ نهی از منکر به متربی) باشد؛ بلکه ممکن است گفته شود که باید به تکالیف تربیتی خود اقدام نماید که عبارت است از: معرفت‌بخشی و ایجاد و تقویت انگیزه در متربی (برای اقامه نماز و تعاهد بر بیدار شدن برای نماز) و عادت‌سازی برای فعلِ واجبات و یا زمینه‌سازی برای تکنیک‌های بیدار شدن، سبک شدن خواب (مانند رژیم‌های غذایی و غیره) یا متربی را راضی کند که اجازه بیدار کردن به مربی اعطا کند.

نتیجه آنکه تنها در صورتی که خوابِ متربی (در دفعات متعدد و مستمر) به استخفافِ نماز و یا ترکِ کلی نماز یا ترکِ کلی یک وعده از نماز (مانند نماز صبح) منجر شود، از بابِ نهی از منکر، بیدار کردن واجب است.

دلیل ۵: ادله تربیت عبادی و نمازآموزی

پنجمین دلیل برای جواز ایقاظ (بیدار کردن) متربی برای نماز، به اطلاق ادله «تربیت عبادی و نمازآموزی» استدلال می‌کند. در مجاللی دیگر (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲) آیه آیه ششم سوره تحریم (أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) و فرازی از روایت معتبرالسند رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام)^۹ و نیز آیه ۱۳۲ سوره طه (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) و روایات متعددی در بابِ

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



«برنامه نمازآموزی» به تفصیل بحث شد. بر اساس این ادله، تربیت عبادی فرزندان، در عبادات واجب، واجب و آموزش و پرورش عبادات مستحب و تثبیت آنها در شخصیت فرزندان، بر والدین مستحب است.

اطلاق این ادله، بیدار کردن متربی برای نماز را نیز شامل می‌شود.

در بررسی این دلیل، چند نکته بیان می‌شود:

نکته اول: آیه ششم سوره تحریم (آیه وقایه) شامل مواردی است که آتش و گناه در میان باشد، در صورتی که به استناد ادله رفع قلم، خوابیده، مرفوع القلم (برداشته شده و معاف شده) است.

نکته دوم: آیه «وامر اهلک بالصلاه» و روایات «برنامه نمازآموزی» نیز به حالت بیداری فرزند منصرف است و اساساً اوامر شرعی نسبت به خوابیده، فعلی نیست.

نکته سوم: البته اگر عادت بر بیدار نشدن، موجب سهل‌انگاری به نماز و یا سستی و سبک شمردن نماز و یا موجب ترک نماز در حالت بیداری شود و یا اصل تکلیف تربیت عبادی در درازمدت امثال نشود، بحث حاضر، مشمول آیه امر به نماز و روایات «برنامه نمازآموزی» خواهد بود و بیدار کردن متربی برای نماز، از باب استخفاف و یا ترک وظیفه تربیت عبادی (و یا مقدمه موصله حرام)، واجب خواهد بود؛ ولی در همین مقال، باید دقت داشت که اگر امثال تکلیف وجوب تربیت عبادی و وجوب نمازآموزی، با روش‌های دیگر حاصل شود، مربی باید به همان روش‌ها روی آورد (مانند روش‌های آگاهی‌بخش، انگیزه آفرین و ...) و در نهایت اگر مؤثرترین و تنها راه (مقدمه موصله واجب)، بیدار کردن باشد، از باب مقدمه واجب تربیت عبادی، بیدار کردن واجب خواهد بود.



نکته چهارم: ممکن است گفته شود که بنابر «رساله الحقوق»، کودک حق دارد که والد وی را نسبت به «طاعت الهی» یاری رساند؛ اما از کجا معلوم که این حق، حالت رقود (خواب رفتن) را هم شامل شود؟ ممکن است گفته شود که این حق، به حالت یقظه (بیدار شدن) انصراف دارد؛ اما باید گفت که هر چند ادعای انصراف، به صورت «فی الجمله» صحیح است؛ اما اگر کلی اقامه نماز برای متربی، محقق نشود، قطعاً این حق، پایمال شده است؛ پس اولاً این حق، به حال یقظه (بیدار شدن) انصراف ندارد؛ ثانیاً اگر هم انصراف داشته باشد؛ قطعاً در صورت عدم اقامه کلی صلوات، حالت خواب رفتن را نیز شامل می شود. نتیجه آنکه به نظر می رسد رقود (خواب رفتن) مستمر و عادت شده در وقت فرایض (و ترک کلی نماز توسط متربی و کودک) مشمول اطلاق رساله الحقوق است.

خلاصه آنکه بنابر این دلیل، بیدار کردن جایز نیست؛ مگر آنکه عدم بیدار کردن، به سبک شمردن نماز و عدم امتثال تکلیف نمازآموزی و عدم یادگیری نماز و... منجر شود که در این صورت، واجب خواهد بود.

دلیل ۶: شمول لفظی یا مناطی و یا اولویتی «جواز امر، اخذ و ضرب به خاطر نماز»

به عنوان دلیلی دیگر برای جواز بیدار کردن، می توان چنین استدلال کرد:

در روایات متعددی به امر، اخذ و ضرب فرزند برای ترک نماز توصیه شده - و در مجالی دیگر بررسی شد (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲) - که یا لفظاً و یا مناطاً، بیدار کردن را شامل می شود؛ در نتیجه لفظاً و یا مناطاً، بیدار کردن متربی برای نماز، جایز است. در تقریری دیگر می توان گفت که وقتی اخذ و ضرب فرزند، برای ترک نماز جایز است؛ به طریق اولی بیدار کردن، که سطح پایین تری است، جایز است. به نظر می رسد این استدلال نیز تمام نیست؛ زیرا اولاً واژه امر و ضرب، لفظاً شامل بیدار کردن نمی شود؛ هر چند ممکن است

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش نامه
تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



واژه مواخذه، این‌گونه باشد (و شامل بیدار کردن باشد)؛ اما باید توجه داشت که این شمول، لفظی نیست و اساساً خوابیده، تکلیف ندارد، پس قابل مواخذه نیست؛ ثانیاً در مورد تنقیح مناظ (استخراج ملاک حکم از خطاب شارع برای تعمیم دادن آن به موارد مشابه) نیز باید گفت که امر و اخذ و ضرب در مورد متربی بیدار است، نه خوابیده و این تعمیم، قابل اطمینان نیست؛ به عبارت دیگر، خوابیده، مکلف نیست تا قابل امر و اخذ و ضرب باشد. ثالثاً در مورد استدلال به فحوی نیز باید گفت که ادعای اولویت از حکم شخص بیدار به شخص بیدار، نیز مخدوش است.

در نتیجه، این استدلال تام نیست.

دلیل ۷: روایات جواز ایقاظ (بیدار کردن)

تا این مجال، ادله عقلی و قواعد و عناوین عامه مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه روایات خاصه بررسی می‌شود. در مجموع این روایات، در دو گروه دسته‌بندی شده است. روایات جواز بیدار کردن (دلیل ۷) و روایات بلند کردن صدا (دلیل ۸). روایات جواز ایقاظ (بیدار کردن) نیز خود در سه طایفه، طبقه‌بندی شده است: ۱- ۷. روایات جواز ایقاظ نائم (بیدار کردن فرد خواب رفته)، ۲. ۷. روایات بیدار کردن «النائم علی الوجه»، ۳-۷. نهی از تباہ نشدن نماز و نهی از خوابیدن در وقت نماز. در ادامه این سه طایفه، بررسی می‌شود. قابل توجه است که برخی از روایات «جواز بیدار کردن فرد خواب رفته»، سیره بوده و برخی حدیث و نیز شماری از این روایات مطلق بوده و شماری دیگر به بیدار کردن در فواصل نماز شب، اشاره کرده‌اند که به سبب اعتبار سندی در ابتدا مطرح می‌شود.

۱. ۷. روایات جواز ایقاظ نائم (بیدار کردن فرد خواب رفته)

دو روایت صحیح‌السند در مورد ایقاظ در فواصل نماز شب، نقل شده که می‌توان از این شرایط، الغاء ویژگی کرد و جواز ایقاظ را برداشت نمود.



روایت ۱: صحیحہ معاویہ: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ التَّسْلِيمِ فِي رُكْعَتِي الْوُتْرِ- فَقَالَ تَوْقُظُ الرَّاقِدِ وَ تَكَلَّمُ بِالْحَاجَةِ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴، ۶۴).

روایت ۲: صحیحہ دوم معاویہ: وَ عَنْهُ عَن حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ لِي أَقْرَأُ فِي الْوُتْرِ فِي ثَلَاثَتِهِنَّ يَقُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ سَلَّمَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ تَوْقُظُ الرَّاقِدِ وَ تَأْمُرُ بِالصَّلَاةِ (همان).

دیگر روایات، مطلق بیدار کردن (و نه «ایقظ» بیدار کردن) در فواصل نماز شب» را تجویز کرده اند.

روایت ۳: روایت ۱۰ مسائل علی بن جعفر: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ [موسى بن جعفر طاب الله] قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ- وَ إِلَى جَانِبِهِ رَجُلٌ رَاقِدٌ فَيُرِيدُ أَنْ يُوقِظَهُ- فَيَسْبَحُو يَرْفَعُ صَوْتَهُ لَا يُرِيدُ إِلَّا لِيَسْتَيْقِظَ الرَّجُلُ- هَلْ يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَ مَا عَلَيْهِ- قَالَ لَا يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ. وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ وَ زَادَ وَ لَا بُأْسَ بِهِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۵۷).

روایت ۴: الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا أَيَّظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَ تَوَضَّأَ وَ صَلَّى كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ (همان).

روایت ۵: الْقُطْبُ الرَّوْنَدِيُّ فِي لُبِّ اللَّبَابِ، عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَ أَيَّظَ أَهْلَهُ فَصَلُّوا (نوری، ۱۴۰۸، ۶، ۴۰؛ همان، ۳، ۱۶۶).

روایت ۶: عن ابی هریره عن رسول الله ﷺ: رحم الله رجلاً قام من الليل فصلى و ايقظ امرأته فصلت فان ابنت نضح في وجهها الماء، رحم امرأة قامت من الليل فصلت و ايقظت زوجها فان ابنت نضحت في وجهها الماء (حاكم نیشابوری، ۱۴۱۱، ۴۵۳).

فصلنامه علمی-تخصصی

پڑوہش نامہ



سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



هیچ یک از روایات ۳ تا ۶ سند معتبری به همراه ندارد. در شماری از روایات نیز سیره معصومان علیهم السلام در این باره نقل شده است که در ادامه خواهد آمد.

روایت ۷: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام خَرَجَ يُوقِظُ النَّاسَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ فَضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ الْحَدِيثِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۸، ۲۸۳).

روایت ۸: الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَخْرُجُ إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ وَفِي يَدِهِ دِرَّةٌ فَيُوقِظُ النَّاسَ بِهَا فَضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ الْخَبَرِ. (نوری، ۱۴۰۸، ۶، ۴۴۰).

روایت ۹: وَ رُوِيَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَتَى قَيْظًا عَلَيْهِ عليه السلام مِنْ نَوْمِهِ وَ قَدْ أَصَابَهُ تَرَابٌ وَ قَالَ: قُمْ يَا أَبَا تَرَابٍ. (حر عاملی، ۱۴۱۲، ۳، ۱۹۹).

روایات ۷ تا ۹ نیز سند معتبری به همراه ندارند.

۲.۷. روایات ایقاظ (بیدار کردن) «النائم علی الوجه» (کسی که به رو خوابیده)

در یک روایت نیز بیدار کردن کسی که به رو خوابیده است، مطرح شده و می دانیم که «نوم علی الوجه» دست بالا، مکروه است؛ بر این اساس می توان گفت: وقتی بیدار کردن برای مکروه، جایز است، به طریق اولی برای واجب نیز جایز است؛ اما این روایت مرفوعه است.

روایت ۱۰: قَالَ عليه السلام: مَنْ رَأَيْتُمُوهُ نَائِمًا عَلَى وَجْهِهِ فَأَنْبِئُوهُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶، ۵۰۳).

۳.۷. نهی از تباہ نکردن نماز و نهی از خوابیدن در وقت نماز

در روایاتی دیگر، نقل شده که امام سجاد عليه السلام کودکان را به جمع نمازها امر می کرد تا خوابشان نبرد.



روایت ۱۱: [دعائم الاسلام] وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ۷ أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ مَنْ عِنْدَهُ مِنَ الصَّبِيَّانِ بِأَنْ يُصَلُّوا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ فِي وَقْتِ وَاحِدٍ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ فِي وَقْتِ وَاحِدٍ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ هُوَ أَخَفُّ عَلَيْهِمْ وَأَجْدَرُ أَنْ يُسَارِعُوا إِلَيْهَا وَلَا يُضَيِّعُوهَا وَلَا يَنَامُوا عَنْهَا وَلَا يَشْتَعِلُوا وَكَانَ لَا يَأْخُذُهُمْ بِغَيْرِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ وَيَقُولُ إِذَا أَطَاقُوا الصَّلَاةَ فَلَا تُؤَخِّرُوهُمْ عَنِ الْمَكْتُوبَةِ. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۳۳، ۸۵).

فصلنامه علمی-تخصصی

پژوهش نامه



سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

این مضمون، نقل دیگری هم در جعفریات دارد.^{۱۱}

در بررسی باید گفت که اولاً روایت دعائم سند ندارد و در نقل جعفریات هم سند کتاب جعفریات به محدث نوری و حر عاملی محل تردید است؛ در نتیجه هیچ یک سند معتبری به همراه ندارند؛ ثانیاً این حکم در مورد بیداری فرزندان است و نمی تواند اهتمام به جمع نمازها را به حالت خوابیده، تعمیم داد؛ هرچند تعبیر «أَجْدَرُ أَنْ ... وَ لَا يُضَيِّعُوهَا وَ لَا يَنَامُوا عَنْهَا» بر استحباب مراقبت والدین بر تباه نکردن نماز و نخوابیدن و فوت نماز، دلالت دارد؛ اما باز هم نمی توان از این کلام، جواز بیدار کردن را برداشت نمود.

جمع بندی دلیل ۷

ملاحظه شد که تنها روایت اول و دوم، سند معتبری به همراه داشتند و از نظر دلالی نیز تمام بودند و برجواز بیدار کردن مرتبی برای نماز، دلالت داشتند. در میان روایات ضعیف السند نیز روایاتی تام الدلاله بودند که موید جواز بیدار کردن تلقی می شوند. سیره های نقل شده نیز تنها بر جواز به معنای عام (که با اباحه و حتی کراهت نیز سازگار است) دلالت دارد. تعبیر «تُوقِظُ الرَّاقِدَ وَ تَأْمُرُ بِالصَّلَاةِ» در روایت دوم، دست کم بر استحباب ایقاظ (بیدار کردن) دلالت دارد. ممکن است گفته شود که این تعبیر، در وجوب ظهور دارد؛ اما از آنجا که این دو روایت، در مقام بیان کیفیت نماز شب هستند و در واقع می خواهند رخصت فاصله انداختن



میان شفع و وتر را بیان کنند (کما اینکه در روایت اول می‌گوید «توقظ الراقدو تکلم بِالْحَاجَةِ» و از سوی دیگر در عبارت «تُوقِظُ الرَّاقِدَ وَ تَأْمُرُ بِالصَّلَاةِ» معلوم نیست که امر به نماز شب مراد است یا نماز صبح)؛ در نتیجه نمی‌توان به وجوب بیدار کردن قائل شد؛ چراکه معلوم نیست که نماز شب متصل به طلوع فجر محل سخن است یا خیر؟ روشن است که اگر گفتیم: روایت دوم، بر استحباب ایضا راقد(بیدار کردن خوابیده) و امر به نماز شب مراد است، به طریق اولی، برای نماز صبح نیز بیدار کردن جایز است.

البته این روایات (و استحباب بیدار کردن برای نماز) را باید به صورت تقاضای متربی برای یقظه (بیدار شدن) (هرچند تقاضای بیدار کردن ارتکازی (توافقی)) یا رضایت و یا دست‌کم، عدم تنفر و ناراحت نشدن، باید منصرف دانست!

دلیل ۸. روایات بلند کردن صدا

این گروه از روایات نیز در چند دسته طبقه‌بندی می‌شوند: ۸-۱. روایات (اجهار) بلند کردن سخن) در نماز شب؛ ۸-۲. روایات إسماع صوت به نائم) شنیدن صدا در خواب، یعنی خواب عمیق نرفتن)؛ ۸-۳. روایات إرتفاع صوت در نماز برای اشاره؛ ۸-۴. روایات جواز اذان قبل از طلوع فجر؛ ۸-۵. روایات تمجید از صدای خروس.

۸.۱. اجهار (بلند کردن سخن) در نماز شب

روایت ۱۲: مرسله علی بن فضال: [محمد بن الحسن طوسی] وَ يَأْسِنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: السُّنَّةُ فِي صَلَاةِ النَّهَارِ بِالْإِخْفَاتِ وَ السُّنَّةُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ بِالْإِجْهَارِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۶، ۷۷).





در این روایت، إجمار در نماز شب، سنت معرفی شده است؛ اما اولاً سند، ضعیف است؛ ثانیاً إجمار با ایقاز ملازمه ندارد؛ هرچند ممکن است گفته شود که إسماع با بیدار کردن نیز ملازمه دارد؛ ثالثاً در معنای «صلاه الیل» (در مقابل صلاه النهار) در این روایت، چند احتمال وجود دارد: الف) مراد، نماز مغرب و عشا باشد در این صورت از آنجا که در این وقت معمولاً افراد، بیدارند از محل بحث خارج است؛ ب) مراد، اعم از مغرب و عشا و نماز صبح است که در این صورت به بحث مرتبط است؛ اما اطلاق «صلاه اللیل» بر نماز صبح بسیار بعید است؛ ج) مراد اعم از نمازهای واجب و مستحب در اول شب و آخر شب (قبل از طلوع فجر) است. در این صورت، به محل بحث مرتبط است.

۲. ۸. اسماع صوت به نائم (شنیدن صدا در خواب، یعنی خواب عمیق نرفتن)

روایت ۱۳: موقه^{۱۲} یعقوب بن سالم: أَيْ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (القمی) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَنُومُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقِرَاءَةِ قَالَ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى بِاللَّيْلِ أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ لِكَيْ يَنُومَ النَّائِمُ وَ يَتَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكُ (صدوق، ۱۳۸۵، ۲، ۳۶۴).

روایت ۱۴: صحیحہ عبدالرحمن: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَ أَهْلَ الدَّارِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمَطْلَعِ وَ وَسَّعْ عَلَيَّ ضَيْقَ الْمَضْجَعِ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبَلَ الْمَوْتِ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۵۳۸).

روایت ۱۵: صحیحہ علی بن جعفر: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِ- فَيَسْتَأْذِنُ إِنْسَانًا عَلَى الْبَابِ- فَيُسَبِّحُ وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ وَ يُسْمِعُ

جَارِيَتُهُ - فَتَأْتِيهِ فَيُرِيهَا يَدِيهِ أَنْ عَلَى الْبَابِ إِنْسَانًا - هَلْ يَقْطَعُ ذَلِكَ صَلَاتَهُ وَ مَا عَلَيْهِ - قَالَ لَا بَأْسَ لَا يَقْطَعُ بِذَلِكَ صَلَاتَهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۵۶).

در بررسی روایات ۱۳ تا ۱۵ باید گفت که هر سه، سنداً معتبر هستند؛ اما از نظر دلالتی، روایت ۱۴ سیره است و دلالت بر جواز عام دارد و نیز ممکن است اشکال شود که اسماع صوت به نائم، با ایقاز ملازمه‌ای ندارد تا حکم جواز به ایقاز هم سرایت نماید، اما در پاسخ باید گفت که هرچند روایت ۱۴ و ۱۵ این گونه است؛ اما اسماع، عرفاً با ایقاز ملازم است و شاهد آن اینکه روایت ۱۳ به شایستگی به ایقاز اشاره کرده است (يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى بِاللَّيْلِ أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ لِكَيْ يَقُومَ النَّائِمُ) و بر استحباب ایقاز اهل و از جمله فرزندان، دلالت دارد.

در نتیجه، ایقاز (بیدار کردن) اهل و ولد برای نماز، مستحب است.

۳.۸ ارتفاع صوت (بلند کردن صدا) در نماز برای اشاره یا آگاهی غافل

در شماری از روایات، جواز ارتفاع صوت در نماز برای اشاره و تنبیه غافل مطرح شده است. مرحوم حر عاملی در یک باب بانام «بَابُ جَوَازِ إِيمَاءِ الْمُصَلِّيِّ وَ تَنْحِيهِ وَ إِشَارَتِهِ وَ رَفْعِ صَوْتِهِ بِالتَّسْبِيحِ لِتَنْبِيهِ الْغَافِلِ وَ صَفْقِهِ يَدَيْهِ لِلْحَاجَةِ وَ ضَرْبِ الْحَاظِ لِإِيقَازِ النَّائِمِ وَ حُكْمِ التَّلْبِيَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۵۴) این روایات را گردآوری کرده است. استدلال به این روایات این گونه است که به طریق اولویت و یا تنقیح مناط، می‌توان از جواز ارتفاع صوت در نماز برای تنبیه غافل، جواز ایقاز متربی برای نماز را برداشت نمود.

برای رعایت اختصار تنها به یک روایت اشاره می‌شود.

روایت ۱۶: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُرِيدُ الْحَاجَةَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ - قَالَ فَقَالَ يُومِي بِرَأْسِهِ وَ يُشِيرُ بِيَدِهِ - وَ الْمَرْأَةُ إِذَا أَرَادَتْ الْحَاجَةَ تُصَفِّقُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۵۴).



در بررسی این استدلال باید گفت که به بررسی سندی روایات، نیازی نیست و به لحاظ فقهی، مسلم است که در نماز می‌توان، اشاره نمود؛ اما تعمیم و إلغاء خصوصیت از غافل به نائم (خوابیده) و تعمیم از ارتفاع صوت (بلند کردن صدا) به ایقاظ (بیدار کردن)، مخدوش است و این تعمیم اطمینان‌بخش نیست.

۴. ۸. جواز اذان قبل طلوع فجر

تعدادی از روایات بر جواز اذان قبل از طلوع فجر دلالت دارند و از ظاهر کلمات شیخ طوسی در «خلاف» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۶۹) و محقق در «معتبر» (حلی، ۱۴۰۷، ۲، ۱۳۸) و علامه در «متهی» (حلی، ۱۴۰۲، ۱۱، ۴۲۵)، اتفاق فقهی شیعه بر جواز اذان قبل از فجر، استفاده می‌شود که بر جواز بیدار کردن برای نماز دلالت دارد؛ همچنین در برخی روایات، به اذان برای نفع بردن همسایه‌ها (بیدار شدن برای نماز) تصریح شده است که در ادامه خواهد آمد.

روایت ۱۷: صحیح اول ابن‌سنان: [شیخ طوسی [تعلیق] باسناده] وَ عَنْهُ [الحسین بن سعید] عَنِ النَّضْرِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا مُؤَذِّنًا يُؤَذِّنُ بِاللَّيْلِ فَقَالَ أَمَا إِنَّ ذَلِكَ يَنْفَعُ الْجِيرَانَ لِقِيَامِهِمْ إِلَى الصَّلَاةِ وَ أَمَّا السُّنَّةُ فَإِنَّهُ يُنَادِي مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ لَا يَكُونُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ إِلَّا الرَّكْعَتَانِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵، ۳۹۰).

روایت ۱۸: صحیح دوم ابن‌سنان: [شیخ طوسی [تعلیق] باسناده] وَ عَنْهُ [الحسین بن سعید] عَنِ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النَّدَاءِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مَعَ الْفَجْرِ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَيَنْفَعُ الْجِيرَانَ يَعْنِي قَبْلَ الْفَجْرِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۵، ۳۹۱).

در بررسی این استدلال باید گفت که اولاً ادعای اجماع و اتفاق، تمام نیست؛ زیرا ابن‌جنید و سید مرتضی و ابوصلاح و ابن‌ادریس (نجفی، ۱۴۰۴، ۹، ۸۹) با دیگر فقهی شیعه در این زمینه مخالفت کرده‌اند؛ ثانیاً به رغم اینکه هر دو روایت، سند مسند و صحیحی به همراه دارند، باید گفت که تعمیم جواز اذان به

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه



سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



جواز ایقظ (بیدار کردن)، قابل اطمینان نیست؛ زیرا ممکن است اذان، ویژگی داشته باشد که همین گونه است؛ ثالثاً ذیل روایت دوم (إِنَّ ذَلِكَ لَيَنْفَعُ الْجِيرَانَ) و نیز آنچه در روایت اول آمده (أَمَّا إِنَّ ذَلِكَ يَنْفَعُ الْجِيرَانَ لِقِيَامِهِمْ إِلَى الصَّلَاةِ) علت حکم نیست (تا گفته شود «العله تُعَمَّم وَ تُخَصَّص»). اساساً اگر نفع همسایه‌ها، علت حکم باشد، مستلزم تالی فاسد است، یعنی اگر علت حکم، ایقظ جیران (بیدار کردن همسایه‌ها) باشد، در این صورت، اگر همسایه‌ها بیدار باشند، اذان استحباب نخواهد داشت؛ در حالی که می‌دانیم که استحباب اذان، مطلق است.

۵. ۸ روایات تمجید از صدای خروس

روایات متعددی در باب خروس و سحرخیزی و اطلاع از وقت نماز وارد شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۶، ۵۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۲، ۳) که می‌توان چنین برداشت کرد که «هشدار به مواقیت نماز» راجح و مستحب است و بیدار کردن متربی برای نماز نیز مشمول همین استحباب خواهد بود.

روایت ۱۹: روایت ۱۳ یعقوب: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ يَعْقُوبِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عِ حُسْنِ الطَّائِسِ فَقَالَ لَا يَرِيدُكَ عَلَيَّ حُسْنُ الدِّيكِ الْأَبْيَضِ شَيْءٌ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الدِّيكُ أَحْسَنُ صَوْتًا مِنَ الطَّائِسِ وَ هُوَ أَكْبَرُ بَرَكَةً يُنْبِئُكَ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا يَدْعُو الطَّائِسُ بِالْوَيْلِ لِخَطِيئَةِ النَّبِيِّ ابْتِلَى بِهَا (کلینی، ۱۴۰۷، ۶، ۵۵۱).

روایت ۲۰: مرسله^{۱۴} ابی‌شعیب: عَنْهُ [عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ] عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَحْمَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: فِي الدِّيكِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ السَّخَاءِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ الْمَعْرِفَةَ بِأَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ وَ كَثْرَةَ الطَّرُوقَةِ وَ الْغَيْرَةَ (کلینی، ۱۴۰۷، ۶، ۵۵۱).



روایت ۲۱: روایت ۱۵ ابن قداح: عَنْهُ [عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ] وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص صِيَاخُ الدَّيْكِ صَلَاتُهُ وَ صَرَبُهُ بِجَنَاحِهِ رُكُوعُهُ وَ سُجُودُهُ (كليني، ۱۴۰۷، ۶، ۵۵۰).

روایت ۲۲: مَجَالِسُ الصُّدُوقِ، فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ ص نَهَى عَنْ سَبِّ الدَّيْكِ وَ قَالَ إِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳، ۶۲).

روایت ۲۳: مرحوم مجلسی از ائمه اهل سنت این روایت را نقل می کند: وَ رَوَى الْإِمَامُ أَحْمَدُ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ ابْنُ مَاجَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَا تَسُبُّوا الدَّيْكَ فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ (۱۴۰۴، ۶۲، ۹).

در بررسی این روایات می توان گفت که اولاً هیچ یک سند معتبری ندارند؛ ثانیاً در این روایات، دو نوع تعبیر مطرح شده است: الف) تنبيه و معرفت بخشی به مواقیت نماز و صیاح تمجید شده که این تعابیر، ملازمه ای با ایقاز نائم (بیدار کردن خواب رفته) ندارد؛ ب) در دو روایت پایانی، تعبیر «یوقظ» (بیدار) آمده که بر بحث حاضر، دلالت دارد؛ ولی می دانیم که خروس تنها صدا سر می دهد و صیاح (جیغ کشیدن و بانگ صبحگاهی)، ملازمه عقلیه با ایقاز (بیدار کردن) ندارد. ممکن است گفته شود که صیاح با ایقاز ملازمه عرفیه دارد و علاوه بر صیاح، ایقاز هم تمجید شده است؛ ولی باید گفت که این ملازمه همیشگی نیست و چه بسا صیاحی که ایقاز را به دنبال ندارد؛ ثالثاً تعمیم یک فضیلت از خروس به انسان محل خدشه است؛ البته ممکن است گفته شود که در این روایات، در جایی دیگر، مفاهیم اخلاقی هم مدح شده و به انسان تعمیم داده شده است (مانند الْمَكَارِمُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ تَعَلَّمُوا مِنَ الدَّيْكِ خَمْسَ خِصَالٍ مَحَافِظَتُهُ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ الْغَيْرَةِ وَ السَّخَاءِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ كَثْرَةَ الطَّرِيقَةِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۲، ۳)، پس فضیلت ایقاز نائم (بر فرض قبول) نیز قابل تعمیم است. در

فصلنامه

علمی-تخصصی

پژوهش نامه



سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



نهایت، اشکال اصلی این است که فضیلت خروس در صیاح (آواز سردادن) و و إجهار (آشکار شدن) است که اگر بخواهیم این فضیلت را به انسان تعمیم دهیم، باید به اذان صبح تعمیم داد نه ایقظ نائم! که استحباب اذان صبح هم در روایات خاص مطرح شده است؛ در نتیجه این روایات نیز جواز ایقظ برای نماز دلالت ندارند. خلاصه آنکه در دلیل ۸ (روایات «بلند کردن صدا») تنها روایت شماره ۱۳، سنداً و دلالتاً بر استحباب ایقظ مرتبی و ولد، برای نماز دلالت دارد.

جمع بندی ادله

در بررسی دلیل عقلی و عناوین و قواعد عامه روشن شد که همگی بر مدعا (جواز ایقظ مرتبی برای نماز) دلالت ندارند و در دلیل ۵ گفته شد که اگر عدم ایقظ به استخفاف نماز و عدم امتثال تکلیف نمازآموزی و تربیت عبادی منجر شود، از باب ادله تربیت و ادله تربیت عبادی بیدار کردن برای نماز واجب خواهد بود. همچنین در دلیل نهی از منکر (دلیل ۴) گفته شد در صورتی که خواب مرتبی (در دفعات متعدد و مستمر) به سبک شمردن نماز و یا ترک کلی نماز یا ترک کلی یک وعده از نماز (مانند نماز صبح) منجر شود، از باب نهی از منکر، بیدار کردن واجب است. در بررسی روایات (دلیل ۷ و ۸) نیز دانستیم که در دلیل ۷، روایت یک و دوم (صحیح السند) بر استحباب بیدار کردن دلالت داشتند و نیز در دلیل ۸، تنها روایت شماره ۱۳ سنداً و دلالتاً بر استحباب بیدار کردن والدین برای نماز دلالت دارد.

بررسی یک شبهه (نقد دلیل منع)

استحباب و وجوب بیدار کردن مرتبی برای نماز، با اشکالاتی مواجه است که در ادامه خواهد آمد:



اشکال: ممکن است در مقابل قول جواز بیدار کردن، به حدیث رفع قلم از خوابیده تمسک شود؛ مبنی بر اینکه خوابیده، مکلف نیست.

جواب اشکال: حدیث رفع، حکم را از خوابیده مرتفع می‌کند؛ در حالی که در بحث پیش‌رو، سخن در مورد وظیفه انسان بیدار (مربی) است.

اشکال: از همین جا می‌توان استدلال کرد که وقتی خوابیده، مکلف نیست، پس کسی حق ندارد وی را بیدار نماید. به عبارت فنی‌تر، خوابیده به واسطه قاعده تسلط بر انفس (الناس مسلطون علی انفسهم) و نیز مکلف نبودن بر نماز، دارای حق رقود (خوابیده) و ایقاظ (بیدار کردن)، زیر پا گذاشتن این حق است.

جواب اشکال: این مطلب درست است و توضیح یک مقدمه لازم است. ممکن است به قاعده تسلط (مرسله نبوی: الناس مسلطون علی اموالهم) (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۷۲))، این گونه اشکال شود که این قاعده، در مورد اموال است؛ نه انفس و حالات شخصیه مانند خواب؛ اما در پاسخ باید گفت که به دلیل فحوا، قاعده تسلط بر اموال بر «تسلط افراد بر انفس» نیز دلالت دارد (منتظری، ۱۴۰۹، ۱، ۴۹۶) و شیخ انصاری نیز در مکاسب در مورد مباحث اقتصادی و بیع و معاملات از این قاعده، به کرات به «الناس مسلطون علی انفسهم» تعبیر می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵، ۶، ۲۱۶ و ۳، ۱۱۷).

در بررسی این «اشکال» چند بحث مهم وجود دارد: الف) نسبت ادله تربیت با حدیث رفع قلم چیست؟ از میان حق بر تربیت (حق والدین بر تربیت کردن) و حق خوابیده (برای مربی)، کدامیک مقدم است؟ ب) نسبت حدیث رفع با روایات معتبر مجوز بیدار کردن، چیست؟

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغی

سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



در مورد بحث الف باید گفت که اگر بخواهیم تضييع حق خوابیده و تسلط بر خود را به ضرار و حرج برسانیم، باید دانست که قاعده لاضرر و لاحرج، تکالیفی که از اساس ضرری و حرجی هستند را بر نمی‌دارد؛ بر این اساس، اگر ادله جواز بیدار کردن، تام باشند (که گفته شد روایات یک و دو و سیزده سنداً و دلالتاً تمام هستند) قاعده لاضرر و لاحرج در مورد جواز بیدار کردن، جاری نمی‌شود. در باب نسبت حدیث رفع قلم از خوابیده و ادله تربیت نیز باید دانست که ادله تربیت می‌گوید مربی باید متربی را برای نماز بیدار کند تا پس از یقظه (بیدار شدن)، مکلف شود و حدیث رفع قلم، به کنار رود. در مورد بحث ب (نسبت حدیث رفع قلم از خوابیده و روایات خاصه چیست؟) گفتیم که حدیث رفع قلم، می‌گوید خوابیده تکلیف ندارد، پس بیدار کردن جایز نیست و روایات خاصه، می‌گوید بیدار کردن، مستحب است و در شرایطی واجب، روشن است که روایات خاصه، مخصص و مقید حدیث رفع قلم خواهد بود. به عبارت دیگر، حدیث رفع قلم می‌گوید: خوابیده، مکلف نیست! روایات خاصه می‌گویند، باید مربی شرایط وجودی تکلیف، (یعنی یقظه (بیدار شدن)) را برای متربی ایجاد نماید؛ در نتیجه حدیث رفع از اساس، از اینجا، برداشته می‌شود؛ چراکه با بیدار شدن، دیگر متربی، مکلف به نماز خواهد بود. وجه اشکال، آنجاست که مبتنی بر حدیث رفع و نیز قاعده تسلط بر انفس، متربی دارای «حق رقود» است و نباید ایقاظ نمود. در پاسخ باید گفت که این روایات، به صورت تخصیص و تقیید می‌گویند که حق رقود در وقت نماز، برای راقد (خوابیده) وجود ندارد و حق تربیت برای مربی، مقدم است؛ به عبارت دیگر اگر هم حق رقود را بپذیریم، سخن در تعارض حق رقود متربی و حق بر تربیت مربی است که گفته شد حق تربیت (به اقتضای قواعد عامه و روایات معتبر) مقدم است. روشن است که همان‌طور که ادله تربیت، دوران پیش از بلوغ و تکلیف متربی را

شامل می‌شود، شرایط غیراختیاری و عدم تکلیف (متربی) مانند غفلت، نسیان و خواب را نیز شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، مربی، مکلف است و شرایط تکلیف را داراست؛ هرچند متربی مکلف نباشد.

فروع

در مورد ویژگی‌های حکم استحباب ایقاز و وجوب ایقاز (درشرایطی خاص) باید گفت که این احکام، مولوی، تعیینی، عینی - که با انجام دیگران ساقط می‌شود؛ اما عیناً همگان مورد خطاب‌اند - توصلی است.

همچنین فروعاتی در ادامه قابل بررسی است.

فرع ۱: عدم رضایت و نهی راقد (خواییده)

آیا استحباب ایقاز (بیدارشدن)، مشروط به رضایت راقد (فردخواییده) است؟ در صورت عدم رضایت متربی و یا نهی وی، حکم ایقاز چیست؟ در بررسی روایات گفته شد که تنها روایت شماره یک (تَوْقُظُ الرَّاقِدِ وَ تَكَلُّمٌ بِالْحَاجَةِ) و دو (تَوْقُظُ الرَّاقِدِ وَ تَأْمُرٌ بِالصَّلَاةِ) و سیزده (يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى بِاللَّيْلِ أَنْ يُسْمِعَ أَهْلَهُ لِكَيْ يَقُومَ النَّائِمُ وَ يَتَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكَ) سنداً و دلالتاً تمام بودند. به قرینه عبارت «تَحَرَّكَ الْمُتَحَرِّكَ» در روایت سیزدهم می‌توان گفت که این روایات، به صورت رضایت‌خواییده برای بیدار شدن، انصراف دارد؛ اگرچه به صورت رضایت ارتکازی (توافقی) و یا دست‌کم «عدم نارضایتی‌خواییده»؛ بر این اساس، در صورتی که راقد ناراضی و یا نهی نموده باشد، بیدارشدن استحباب ندارد و جایز نیست؛ هرچند اگر عدم ایقاز به استخفاف نماز و یا عادت بر ترک صلات و دیگر عناوین محرمه منجر شود، عدم ایقاز، جایز نخواهد بود (که در ادامه خواهد آمد). روشن است که در صورت نارضایتی متربی از بیدار شدن، مربی برای تکالیف و جوبی خود (مانند وجوب تربیت عبادی و وجوب نمازآموزی متربیان) باید از باب مقدمه، در ابتدا تمایل و رضایت را در

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه



سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



متربی ایجاد نماید و یا دیگر تمهیدات تربیتی (مانند زمینه‌سازی برای برنامه خواب و خوراک و ... برای بیدار شدن) را فراهم سازد.

به عنوان تحلیلی تربیتی و بحثی فراقه‌ی باید گفت که اشتراط بیدار کردن به رضایت فرد خوابیده و متربی، از منظر تربیتی به این معناست که فقه تربیتی در این حکم، تربیت را فرایندی یک‌سویه و به اصطلاح «بالا به پایین»^{۱۶} نمی‌داند؛ بلکه فرایند تربیت را دوسویه می‌داند و رضایت و اختیار و انگیزش‌های متربی را در آن دخیل می‌شمارد؛ بر این اساس، هرچه مریبان در ایجاد شوق و انگیزه برای اقامه نماز تلاش بیشتری نمایند، دسترسی به اهداف تربیتی، استوارتر و مستدام‌تر خواهد بود.

فرع ۲: تقاضای یقظه (بیدار شدن)

روشن است که در صورت درخواست متربی و قبول وعهد مربی، ایقاظ از باب وفای به وعده، لازم است.^{۱۷} همچنین با توجه به فضای غالب تربیت عبادی و سبک زندگی دینی، اگر متربی «درخواست بیدار کردن» نداشته باشد، درخواست ارتکازی نوعی اجازه است و کفایت می‌کند.

فرع ۳: معیار قصد بیدار نشدن

برخی معیار «قصد بیدار نشدن» را مطرح نموده و گفته‌اند که اگر فرد خوابیده، قصد بیدار نشدن (و قصد ترک صلوات) دارد، از باب نهی از منکر، بیدار کردن واجب است (گلبایگانی، ۱۴۰۹، ۱، ۵۲۶). در بررسی این دیدگاه باید گفت که قصد، مدخیلی ندارد و اساساً هنوز منکری واقع نشده است. هرچند به حکم «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» می‌توان راقد قاصد را مقصر و عاصی دانست؛ اما تحقق ترک صلوات، معیار است نه قصد ترک صلوات، در نتیجه قصد ترک صلوات برای جواز بیدار کردن کافی نیست! در عین اینکه در نوشتار حاضر، گفته شد که بیدار کردن متربی، بنابر ادله خاصه، مستحب است.



فرع ۴: بلوغ متربی و عدم آن

آیا حکم استحباب بیدارکردن متربی (و وجوب در شرایطی)، متربی غیربالغ را نیز شامل می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که روایات مجوز، به راقد (خوابیده) بالغ و مکلف منصرف است؛ اما استدلال به ادله تربیت، مقتضی این است که این استحباب، دوران پیش از بلوغ را نیز شامل شود و با روش‌های کارآمد و نرم به بیدارکردن اقدام شود، در نتیجه بیدارکردن متربی غیر بالغ نیز مستحب است.

فرع ۵: عدم اختصاص بیدار کردن به ولی

«استحباب ایقاظ متربی راضی»، بنابر اطلاق روایات خاصه، مخصوص ولی و مربی نیست؛ هرچند بنابر روایات معتبر، بیدارکردن فرد خوابیده راضی، بر همه مستحب است؛ اما ممکن است این بیدارکردن، از باب تنها روش تربیت عبادی، برای مربی (از باب مسئولیت الزامی تربیتی)، واجب باشد.

فرع ۶: علم یا احتمال یقظه (بیدارشدن) طبیعی

در مورد «علم یا احتمال بیدار شدن طبیعی راقد در داخل وقت» باید گفت: هر چند روایات، مطلق است؛ اما به قرینه مناسبات حکم و موضوع، باید گفت که استحباب بیدار کردن، در جایی است که شخص بیدارکننده، به عدم بیدارکردن طبیعی، علم یا اطمینان دارد.

فرع ۷: عناوین ثانویه

گفته شد که اگر بیدارکردن، موجب صدق عنوان اضرار و ایذاء و یا تنفر تدریجی از نماز شود، در این صورت، بیدارکردن جایز نیست. همچنین اگر بیدارنکردن، موجب بر ترک صلات یا استخفاف نماز (از سوی ولد یا والد/از سوی راقد و مُستیقظ) شود، بیدارکردن واجب می‌شود. همچنین گفته شده که خواب بودن در تمام وقت نماز، به صورت یکبار و چندبار، موجب استخفاف نماز نیست و اگر در صورت تعدد، موجب استخفاف شود، بیدارکردن واجب می‌شود.

فصلنامه علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



جمع‌بندی

دستاوردهای پژوهش حاضر را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. ایقاظ (بیدار کردن) متربی و فرزند برای نماز (در صورتی که راقد) فرد خوابیده، ناراضی نباشد) برای والدین و مربیان (و نیز همگان) مستحب است؛
۲. بیدار کردن متربی برای نماز، در مواردی واجب است که عبارت‌اند از:
 - بیدار نکردن موجب ترک کلیّ صلوات یا ترک کلیّ یک وعده (مانند نماز صبح) توسط متربی بالغ باشد؛
 - بیدار نکردن (و ترک نماز توسط راقد بالغ) موجب استخفاف نماز باشد؛
 - بیدار نکردن، موجب عدم امثال کلیّ «وجوب تربیت عبادی و نمازآموزی» باشد؛
۳. استحباب و وجوب بیدار کردن متربی برای نماز، مشروط است به علم و اطمینان به بیدار نشدن طبیعی در وقت نماز.
۴. اگر بیدار کردن، به إضرار و إیذاء شدید^{۱۸} و تنفر از نماز منجر شود، جایز نیست؛
۵. در صورت ناراضی بودن متربی و یا نهی نمودن وی، بیدار کردن استحباب ندارد و جایز نیست؛ هرچند اگر بیدار نکردن به استخفاف نماز و یا عادت بر ترک صلوات و دیگر عناوین محرمه منجر شود، بیدار نکردن، جایز نخواهد بود.
۶. زمینه‌سازی برای تمایل و رضایت متربی به بیدار شدن و تقاضای بیدار کردن از مربی (هرچند ارتکازی)، مستحب است و در موارد وجوب بیدار کردن، واجب خواهد بود.

۷. درباره روش بیدارکردن نیز باید گفت که این اقدام تربیتی مانند تمام روش‌ها و اقدامات تربیتی، مشمول معیارهایی است که برای گزینش روش‌های تربیتی در فقه تربیتی، بیان شده است (اعرافی، ۱۳۹۳، ۲۷-۲۹)، مانند اینکه باید از بهترین و کارآمدترین روش بیدارکردن بهره گرفت و نیز اینکه در گزینش روش‌های بیدارکردن، مشورت‌گیری از کارشناسان، دارای استحباب است و نیز اینکه روش‌های محبت‌محور در نمازآموزی و بیدارکردن بر روش‌های الزامی و تحمیلی و روش‌های آگاهی‌بخش و بصیرت‌آفرین بر روش‌های مبتنی بر عادت و تلقین و روش‌های مبتنی بر فعالیت و مشارکت‌متربی بر روش‌های مربی‌محور، اولویت دارد؛ همچنین در انتخاب روش‌های بیدارکردن، باید توان جسمی، ذهنی و روانی‌متربی در نظر گرفته شود و نباید بیش از حد توان متعارف باشد.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



پی‌نوشت‌ها

۱. Islamic Education

۲. توضیح آنکه در باب حجیت سیره عقلا (بنای عقلا) دیدگاه‌هایی مبنی بر احراز امضاء، احراز ردع و کفایت عدم ثبوت ردع در اصول وجود دارد. این دیدگاه‌ها در مجالی دیگر بررسی شد (موسوی، بی‌تا).

۳. تذکر اینکه پنج‌ارزشی بودن احکام شرعی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحت) در احکام عقل نیز جاری است (مانند لزوم، حُسن و ...).

۴. تعاونوا علی البرِّ و التقوی (مائده ۲).

۵. مرحوم کاشف الغطاء در این بحث، به قاعده احسان، اشاراتی دارد (بی‌تا، ۹).

۶. شایان ذکر است که در اصطلاح فقهی اصولی، تمهیدِ مقدماتِ فعلِ غیر، «اعانه» و «تسبیب» خوانده می‌شود و تمهیدِ مقدماتِ فعلِ خود، «مقدمه».

۷. وَ رُوِينَا عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ الطِّفْلِ حَتَّى يَبْلُغَ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۵، ۱۳۴).

۸. مرحوم کاشف الغطاء به این دلیل، اشاره‌ای دارد (بی‌تا، ۹).

۹. «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِهِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْتَوْوٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ۲، ۶۲۲؛ همان، ۱۴۰۳، ۲، ۵۶۸؛ حرانی، ۱۴۰۴، ۲۶۴).

۱۰. این روایت دارای دو سند است. یکی عبدالله بن جعفر از عبدالله بن حسن از علی بن جعفر العریضی از امام کاظم ۷ نقل کرده که در این زنجیره، عبدالله بن حسن توصیفی ندارد؛ اما در ذیل مولف قرب‌الاسناد مستقیماً از علی بن جعفر العریضی - که موثق است (کشی، ۱۳۴۸، ۴۳۰؛ طوسی، ۱۳۸۱، ۳۵۹) - نقل کرده. در نتیجه سند دوم صحیح است؛ اما سند کتاب قرب‌الاسناد به حر عاملی محل بحث است و در نتیجه سند این روایت معتبر نخواهد بود.

۱۱. الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَأْمُرُ الصَّبِيَّانَ أَنْ يُصَلُّوا الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ جَمِيعاً وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ جَمِيعاً فَيُقَالُ لَهُ يُصَلُّونَ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَيَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَتَأَمُّوا عَنْهَا. (نوری، ۱۴۰۸، ۳، ۱۹).



۱۲. همه راویان توثیق دارند. از جمله علی بن الحسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق (طوسی، ۱۳۸۱، ۴۳۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۶۲)، سعد بن عبدالله قمی (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۷۸؛ طوسی، بی‌تا، ۲۱۶)، أحمد بن محمد بن خالد برقی (صاحب کتاب المحاسن) (نجاشی، ۱۴۰۷، ۷۷؛ طوسی، بی‌تا، ۵۳) و یعقوب بن سالم أحمَر (نجاشی، ۱۴۰۷، ۴۴۹)؛ البته علی بن أسباط بن سالم را نجاشی، ثقه و فطحي دانسته است (کشی، ۱۳۴۸، ۲۵۳ و ۵۶۲).

۱۳. این سند، دست کم بخاطر عدم توصیف یعقوب، نامعتبر است.

۱۴. سند این روایت، بخاطر ارسال (عن بعض اصحاب احمد بن محمد بن خالد) نامعتبر است.

۱۵. این روایت دو سند دارد در دومی سهل قرار دارد که ضعیف است و سند اول قابل تصحیح است؛ اما در سند اول، جعفر بن محمد اشعری توصیف ندارد و محل تردید است.

۱۶. Top & Down

۱۷. ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۳، ۴۵. در روایتی معتبر، به وفاداری در وعده به کودکان، دستور داده شده است: «عَنْ كُلَيْبِ الصَّبِيَّاءِ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَّانَ فَفُوا لَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ يَرُونَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرَفُّوهُمْ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ يَغْضَبُ لَشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۱، ۴۸۳).

۱۸. روشن است که قاعده لاضرر، احکامی که ذاتاً ضرری است را مرتفع نمی‌کند و می‌دانیم که ایقاظ، دارای نوعی اذیت و آزار برای راقد است که این مقدار، قابل توجه نیست. سخن در ضرر و ایذاء معتنابه و شدید است.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه



سال دوم
شماره پنجم و ششم
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



منابع

۱. اعرافی، علیرضا؛ فقه تربیتی مبانی و پیش فرضها؛ تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
۲. -----؛ احکام تربیت فرزند؛ تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
۳. -----؛ قواعد فقهیه؛ تقریر: احمد عابدین زاده و دیگران، قم: اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
۴. ----- و موسوی سیدنقی؛ نمازآموزی به فرزندان در فقه تربیتی اسلام؛ فصلنامه پژوهشی در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۱۹، صص ۵۵-۸۱، ۱۳۹۲.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۶. انصاری، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵.
۷. بهجت، محمدتقی؛ استفتاءات؛ قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت، چاپ اول، ۱۴۲۸.
۸. تبریزی، جواد بن علی؛ استفتاءات جدید؛ قم: بی نا، چاپ اول، بی تا.
۹. تبریزی، جواد بن علی؛ صراط النجاة؛ قم: دار الصدیقة الشهیده، چاپ اول، ۱۴۲۷.
۱۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى. ج ۱، ۱۴۱۱.
۱۱. حائری، سید کاظم؛ الفتاوی المنتخبة؛ قم: بی نا، اول، بی تا.
۱۲. حرانی، حسن بن شعبه؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن؛ هداية الأمة إلى أحكام الأئمة؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۲.
۱۴. -----؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹.
۱۵. [علامه] حلی، حسن بن یوسف؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، اول، ۱۴۱۲.
۱۶. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن؛ المعتمد فی شرح المختصر؛ قم: مؤسسه سید الشهداء ع، اول، ۱۴۰۷.
۱۷. [امام] خمینی، سید روح الله؛ استفتاءات؛ قم: انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۲۲.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ جامع الأحکام؛ قم: حضرت معصومه س، چهارم، ۱۴۱۷.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۲۰. -----؛ الخصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
۲۱. -----؛ علل الشرائع؛ قم: داوری، اول، ۱۳۸۵.

۲۲. [شیخ] طوسی، أبو جعفر؛ *الفهرست*؛ نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا.
۲۳. -----؛ *رجال الشيخ الطوسی*؛ نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۴۸.
۲۴. -----؛ *الخلاص*؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷.
۲۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر؛ *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*؛ قم: دفتر تبلیغات، اول، ۱۴۲۲.
۲۶. -----؛ *القواعد الستة عشر*؛ بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء، بی تا.
۲۷. کشی، محمد بن عمر؛ *رجال الکشی*؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۲۸. گلپایگانی، سید محمدرضا؛ *مجمع المسائل*؛ قم: دارالقرآن الکریم، دوم، ۱۴۰۹.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷.
۳۰. لنکرانی، محمد فاضل؛ *جامع المسائل*؛ قم: امیر قلم، اول، ۱۴۲۵.
۳۱. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴.
۳۲. مصطفوی، سید محمد کاظم؛ *مائة قاعدة فقهیة*؛ قم: اسلامی، چهارم، ۱۴۲۱.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ *استفتاءات جدید*؛ قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۷.
۳۴. منتظری حسینعلی؛ *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة*؛ قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹.
۳۵. موسوی، سیدنقی؛ *حجیت سیره های تربیتی عقلا در فقه تربیتی*؛ فصلنامه مطالعات فقه تربیتی. (در روند چاپ)، بی تا.
۳۶. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
۳۷. نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴.
۳۸. نراقی، محمد مهدی؛ *لوامع الأحکام فی فقه شریعة الإسلام*؛ قم: بی تا، اول، بی تا.
۳۹. نوری، حسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸.

